

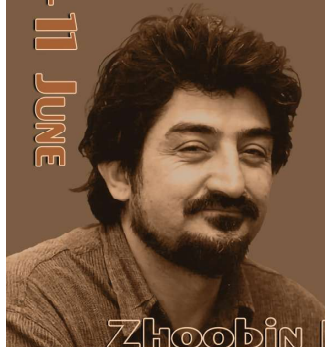
کارگران جهان متحد شوید!

MANSOOR HEKMAT WEEK 2024

4-11 JUNE

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت



هفته منصور حکمت ۱۲-۲۱ خرداد

Zhoobin RAZANI (1971-2002)

در نبرد دستمزدها «شیون» دیگر بس است. نوبت تعیین تکلیف از جانب کارگران است!

مصطفی اسدیپور صفحه ۴

رئیس سمبل جنایت و توحش مرد!

آسوفتوحی

صحنه سیاسی ایران بار دیگر صحنه تقابل و تناقض دو قطب، حاکمیت و مردم، شد. اینبار شروع ماجرا از حمله به فردی در جامعه نبود و تانکها و تفنگها و نیروی سرکوب تا دندان مسلح صرفا آماده به «خدمت» پارک شده بودند، که ناگهان احتمال وقوع حادثه ای دل میلیون ها نفر را به طپش انداخت و خواب را از دیده همه گرفت. چند ساعت مردم و حاکمیت برای خبری خوش دقیقه شماری میکردند.

یکی برای مرگ «قصاب تهران» و دیگری برای نجات «پاره تن»! ساعاتی نگذشت که خبر سقوط هلیکوپتر و مرگ تمامی سرنشینان آن، اعلام شد. مرگ ابراهیم رئیسی و هشت تن از همراهانش در این حادثه اعلام و رسماً تأیید شد و فضای ایران به یکباره با دو برخورد متفاوت به استقبال این خبر رفت. روشن بود که این حادثه نمی تواند برای زندانبان و زندانی، جنایتکار و قربانی از نتیجه گیری مشترکی برخوردار باشد و به درست صف حاکمان و محکومین این حادثه را از زاویه دید خود ارزیابی خواهند کرد. ... صفحه ۵

مرگ رئیسی،

عزا و چاپاولوسی اقمار «پ ک ک»

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست هفتگی ۵۱۲

۲۳ مه ۲۰۲۳ - ۳ خرداد ۱۴۰۳

فاجعه فلسطین، پیشروی جنبش جهانی و صف بازنده ها

آذر مدرسی

روز دوشنبه ۲۰ مارس دادستان دیوان کیفری بین المللی، کریم اسد احمد خان، در بیانیه ای اعلام کرد که درخواست صدور حکم جلب بنیامین نتانیاهو، یوآو گالانت و دو نفر از رهبران حماس را به دیوان کیفری بین المللی داده است. در بیانیه آمده است: «اسرائیل حق دفاع مشروع از مردمش را دارد اما این حق، اسرائیل و هیچ کشور دیگری را از تعهد به رعایت قوانین بین المللی بشردوستانه مبرا نمی کند. ... و اسرائیل برای دستیابی به اهداف نظامی یا هر هدف دیگری به کشتار، گرسنگی، رنج و آسیب به غیرنظامیان متوسل شده است.»

پس از دادگاه نورنبرگ این اولین بار است نهاد یا دادگاهی بین المللی تلاش میکند علیه رهبران دول غربی یا متحدین آن رای بدهد. اما اهمیت این درخواست نه در تأثیرات آن بر سرنوشت مردم فلسطین و پایان دادن به جنایت و نسل کشی علیه آنان، که بر سرنوشت دولت اسرائیل، موقعیت دولت امریکا و متحدین آن و شکاف میان این بلوک است. درخواستی که بیش از مشروعیت قانونی، قدرت اجرایی و ... آن وضعیت سیاسی نابسامان «جامعه جهانی» و عزیز دردانه شان، دولت اسرائیل، را به نمایش میگذارد و پیامی حاکی از لغو «مصونیت سیاسی» اسرائیل، و به موازات آن لغو «مصونیت سیاسی» هیئت حاکمه آمریکا، را دارد. مصونیتی که همین امروز در امریکا، آلمان، بریتانیا و فرانسه توسط مردم لغو شده. ... صفحه ۳

کشته شدن رئیس جمهور

و یاران او! شادمانی دهها

میلیونی مردم در ایران!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

کشته شدن رئیس جمهور و یاران او! شادمانی دهها میلیونی مردم در ایران!

این امروز ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳، مصادف با ۲۰ مه ۲۰۲۴ میلادی، خبر قطعی کشته شدن ابراهیم رئیسی (رئیس جمهور) در حادثه سقوط هلیکوپتر حامل او و هشت تن از همراهانش، از جمله حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، سید محمد آل هاشم، امام جمعه تبریز، مالک رحمتی، استاندار آذربایجان شرقی، مهدی موسوی، فرمانده یگان حفاظت رئیس جمهوری، منتشر شد و به موجی از اندوه، هراس و نگرانی در صف حاکمیت، دشمنان مردم، و شمع و شادمانی در دل دهها میلیون از مردم معترض در ایران که چهار دهه است هرروز طعم تلخ جنایات رئیسی و کل دستگاه حاکمه در ایران را چشیده اند، دامن زد.

هرچند رئیسی این مهره معروف به سرکرده جوخه های مرگ دهه شصت و یکی از مسئولین قتل عام ها و شراکت مستقیم در تمام جنایات چهار دهه جمهوری اسلامی و مقامات مذهبی و دولتی همراه او، در یک حادثه کشته شدند، هرچند که از دستگیری و محاکمه و مجازات توسط مردم در دادگاههای مردمی نجات پیدا کردند، با این وجود حتی مرگ «حادثه وار» آنها هم توانست مرهمی هرچند موقتی بر زخم های تاریخی و عمیقی که این جنایتکار و همراهانش بر پیکر جامعه گذاشتند، بگذارد!

شادمانی مردم در این به مناسبت مرگ رئیسی و تیم همراهش،

حق طبیعی آنها است. امری که امروز جمهوری اسلامی به موازات تلاش برای پرکردن جای این مقامات، رفتن به مصاف شادمانی مردم، تهدید آنها و اعلام پیگرد «قانونی» آنها و حفظ تعادل و موجودیت خود در مقابل مردم، محور سیاست داخلی آن است.

کشته شدن رئیسی و وزیر امور خارجه و چند تن دیگر از مهره های اصلی رژیم، هرچند در یک حادثه هوایی صورت گرفته باشد، بی تردید ضربه ای چند جانبه به جمهوری اسلامی ایران است. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی برای ترمیم پیکر ضربه خورده اش، از مردم انتقام و قربانی بگیرد. شادمانی و احساس قدرت مردم در مقابل احساس ضعف رژیم را دستمایه امنیتی و پلیسی کردن جامعه و تعرض به مردم نکند.

سران و جنایتکاران حاکم، قاتلین و عاملین بیش از چهار دهه کشتار، زندان، شکنجه، زن ستیزی و فقر و گرسنگی و بی حقوقی مطلق دهها میلیون انسان کارکن، دیر یا زود باید تاوان پس بدهد و در دادگاههای علنی و مردمی به پای محاکمه بنشینند. بگذار امروز روسای جمهوری اسلامی عزای عمومی اعلام کنند، پرچم های سیاه را بالا ببرند و در مرگ یارانشان سینه زنی کنند، روز سرنگونی و محاکمه آنها سراسر ایران لباس شادی میپوشند، سرود پیروزی میخوانند و روز رهایی و بازگرداندن حرمت به انسانها را جشن میگیرند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۲۰ مه ۲۰۲۴

مرگ رئیسی،

عزا و چاپلوسی اقمار «پ ک ک»

اخیرا شعبات مختلف پ ک ک تحت نام «ریاست مشترک شورای اجرایی ک.ج.ک» (کنفدرالیسم جوامع کردستان)، طی بیانیه ای رسمی مرگ ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران و امیر حسین عبداللهیان، وزیر امور خارجه و همراهان آنها را به «خانواده جانباختگان و دولت ایران»، تسلیت گفته اند. همزمان «مزلوم عیدی» (مشهور به مزلوم کوبانی) به نام «فرماندهی نیروهای سوریه دمکراتیک (روژآوا) نیز طی پیامی مرگ رئیس جمهور ایران و همراهانش را به مردم ایران تسلیت گفته است.

اقدام اقمار پ ک ک و پیام تسلیت آنها به جمهوری اسلامی به مناسبت مرگ روسای آن و کسانی که دستشان به خون و جنایت و اعدام آغشته است و در تحمیل فقر و استبداد و ارتجاع اسلامی به مردم آزادیخواه نقش اساسی داشته اند، هر چند برای ما دور از انتظار نبود، اما بیان روشن ظرفیت ارتجاعی این جریان و عمق ضدیت آنها با ابتدایی ترین امیال مردم آزادیخواه در ایران است.

قابل توجه است که پژاک شعبه ایرانی این جریان و یکی از اعضای این «شورا» ریاکارانه ادعای اپوزیسیونی جمهوری اسلامی را دارد. این اقدام پ ک ک، دهنکجی به خواست قلبی میلیون ها مردمی است که ۴۵ سال است برای رهایی و پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی مبارزه میکنند و برای مرگ دشمنان خود شادی کردند. مردمی که در شهریور ۱۴۰۱ در سراسر ایران به میدان آمدند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی جنگیدند. آن زمان حزب کارگران کردستان «پ ک ک» و پژاک به عنوان شاخه نیابتی او در ایران، در کمال وقاحت اعلام میکردند که مرکز این جنبش کردستان است و برایش لباس کردی دوختند و مدعی بودند شعار «زن زندگی آزادی» که وسیعا و سراسری سر داده شد، بیان نفوذ و اعتبار پ ک ک و رهبرش اوجلان و طرفدار میلیونی از

آنها است. این فرصت طلبی آنها را کسی نخیرد. اما همان جریان و شعبات و شخصیتهاش امروز در «عرض تسلیت» و ادای احترام برای قاتلین همان مردم، همان مردم «کورد» که داعیه نمایندگی اش را میکردند، با هم مسابقه میدهند.

«ک.ج.ک» پا را فراتر از این گذاشته است و به عنوان وکیل مدافع کشته شدگان با پرروی و چاپلوسی آدرس میدهد و میگوید: «دولت ایران این حادثه را» سانحه» اعلام کرده است. اما این حادثه مشکوک به نظر میرسد.» و در ادامه «فرموده اند»: «بعضی از قدرت ها میخواهند از طریق ایران در خاورمیانه جنگ و آشوب را دامن بزنند و برای این کار از هیچ تلاشی فروگذار نمیکند،... دولت ترکیه در راس این قدرتها قرار دارد.»

این درجه از زندی سیاسی و ماهی گرفتن در آب گل الود و ادعاهای دخالت ترکیه در این ماجرا توسط وکلای «خانواده کشته شدگان» جمهوری اسلامی در پ ک ک، مستقل از غیبت عقل سلیم، بیان دستمایه قرار دادن همه چیز از جنبش انقلابی ۱۴۰۱ تا مرگ «قصاب تهران» در خدمت کشمکش پ ک ک با دولت فاشیست ترکیه است. در این میان سنگ دفاع از مردم آزادیخواه در کردستان حرف مفتی بیش نیست.

این اولین بار نیست که اقمار پ ک ک و رهبر زندانی آن، انواع شعبات و شخصیت های آن برای اسلام و جمهوری اسلامی، که مردم در ایران برای خلاصی از حاکمیتشان سالها است به میدان آمده اند، دل میسوزانند و بی شک آخرین بار هم نخواهد بود. بی تردید ما و مردم آزادیخواه ایران، ما و مردم آزادیخواه در کردستان نه تنها اقدام شنیع و ضد انسانی و ارتجاعی اقمار پ ک ک را محکوم که روی ظرفیت نوکرمشنی و آمادگی آنها برای خدمت به جمهوری اسلامی علیه مردم آزادیخواه در کردستان حساب کرده و حساب میکنیم و خود را برای مقابله با آن آماده میکنیم.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
سوم خرداد ۱۴۰۳ - ۲۳ مه ۲۰۲۴

مسیری که می‌رود تا حسابرسی از پرونده های جنایات تاریخی هیئت حاکمه آمریکا علیه شهروندان جوامع دیگر را هم باز کند. عکس العمل‌های متناقض متحدین تائکونی دولت اسرائیل و حامیان نسل کشی آن، به این حکم بیش از هر چیزی بیانگر شکاف‌های عمیق در این بلوک و بن بست و شکست آمریکا در شکل دادن به صفی کماکان متحد در دفاع از دولت اسرائیل و منافع آمریکا در منطقه است. دولت نروژ بلافاصله تعهد خود به حکم دادگاه را اعلام کرد و وزیر امور خارجه آن گفت "در صورت صدور حکم دست به اجرای آن خواهد زد" یعنی در صورت سفر نتایهاو و گالانت به نروژ آنها را دستگیر خواهد کرد. وزارت امور خارجه فرانسه در بیانیه ای اعلام کرد که "فرانسه از دادگاه کیفری بین المللی، استقلال آن و مبارزه با مصونیت از مجازات در همه شرایط حمایت می کند".

وزارت خارجه اسلوانی در ایکس نوشت: "جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که حداقل از ۷ اکتبر در خاک اسرائیل و فلسطین مرتکب شده‌اند، باید مستقل و بیطرفانه بدون توجه به عاملان آن مورد پیگرد قانونی قرار گیرند." و "پاسخگویی برای جلوگیری از جنایات و تضمین صلح بسیار مهم است."

وزیر امور خارجه بلژیک فراتر رفته و در ایکس نوشت: "جنایات ارتكابی در غزه بدون توجه به عاملان آن باید در بالاترین سطح پیگرد قانونی قرار گیرد."

امریکا و شخص بایدن با رد هر نسل کشی در نوار غزه تعهد خود به حمایت از اسرائیل را تکرار کردند. بلینکن علاوه بر "بی پایه" و "شرم آور" خواندن این درخواست، در ملاقات با "رهبران جامعه عرب-امریکایی" جهان را تهدید به گرسنگی در صورت پذیرش فلسطین به عنوان عضو رسمی سازمان ملل کرد و گفت در چنین شرایطی ایالات متحده بودجه هایی مانند "برنامه جهانی غذا" را کاهش می دهد و «جهان باید مانند غزه از گرسنگی ببرد»!

سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید سنگ تمام گذاشته و در مقابل چشمان ناباور ژورنالیست‌هایی که تمجیدات او را در حکم همین دادگاه علیه پوتین شنیده بودند، دیوان کیفری بین المللی را فاقد مشروعیت قانونی در بررسی جنایات در نوار غزه و کرانه باختری اعلام کرد و گفت تنها مراجع قانونی رسیدگی به این کیس قوه قضائیه اسرائیل و آمریکا هستند. اظهار نظری که حتی پرو ناتویی ترین و ابله ترین ژورنالیست‌ها را از به ته دیگ خورن کفگیر غرب در توجیه جنایات اسرائیل، جنایاتی که دیگر حتی برای میدیای دست راستی چون بی بی سی، سی ان ان و سگ ها و ژورنالیست‌های نان به نرخ روز خور آنان جایی برای لاپوشانی نگذاشته است، انگشت به دهان کرد.

اما شاید مهمترین اظهار نظری یادآوری یکی از رهبران و مقامات بالای دول غربی به دادستان دیوان کیفری است که «این دادگاه برای آفریقا و اراذل و اوباشی مانند پوتین ساخته شده است؛ نه برای دول غربی و متحدین آن!» یادآوری که ظاهرا کریم اسد احمد خان، دادستان دیوان، را شوکه کرده است. این "مقام ارشد" حق دارد. این دادگاه برای بررسی جنایات سران فاشیست و جانی دولتهای "متمدن" و "دمکرات" که تاریخا در ارتکاب به جنایت علیه بشریت مصونیت سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی داشته اند، نیست و چنین درخواستی، علیه موسسین و سازماندهندگان خود، برای اولین بار در عمر ۲۱ ساله این دادگاه، نمیتواند قابل قبول باشد!

دو روز پس از این خبر دولتهای نروژ، ایرلند و اسپانیا به رسمیت شناختن کشور فلسطین را اعلام کردند. اسلوانی و مالت هم اخیرا اعلام کرده‌اند که ممکن است کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند چرا که "برقراری صلح در منطقه حیاتی است!" دیوید کامرون، وزیر امور خارجه انگلیس، و تعداد دیگری از سران دول غربی چند ماهی است "تغییر شیفت" داده و اعلام کردند که "به رسمیت شناختن کشور فلسطین بیش از موعد میتواند به پیشرفت پروژه "دو کشور مستقل کمک کند" و ماکرون هم اعلام کرده بود: "برای فرانسه به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین تابو نیست!"

این "تغییر شیفت" در اروپا برسر "حق مردم فلسطین"، که تماما تحت فشار جنبش جهانی دفاع از غزه صورت گرفته است، عملا سیاست دولت بایدن درمنوط کردن به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین

به زنده کردن جنازه "پیمان ابراهیم" و انتگره کردن اسرائیل در منطقه، را به شکست کشاند. دول اروپایی با این "تغییر شیفت" خود سیاست بایدن برای تخفیف تاثیرات مخاطره آمیز شکست اسرائیل در نوار غزه و برای بیرون کشیدن اسرائیل از موقعیت ایزوله و منزوی شده آن در جهان، و راهی برای بیرون آمدن دولت بایدن از بن بست و تبدیل او به قهرمان حل معضل فلسطین، بر باد دادند.

این "چرخش" در برخورد دول غربی و نهادهای جهانی آن به جنایات دولت اسرائیل، این "بیداری وجدان" حامیان و تسهیل کنندگان نسل کشی در غزه، این "عطش" و "تعجیل" ناگهانی برای پایان دادن به بحران و حل مسئله فلسطین و به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین، این "تغییر شیفت" در اتحاد منحوس دول غربی در حمایت و ممکن کردن نسل کشی در نوار غزه، به زور و قدرت اردنگی یک جنبش قدرتمند و جهانی ممکن شد. جنبشی که دول ارتجاعی و میدیای رسمی آنان تلاش زیادی در مخفی کردن، کم وزن و بی اهمیت کردن آن دارند.

جنبش غیر قابل حذف و قدرتمندی که طی چند سال اخیر و بویژه در ایندوره مهر خود را بر فضا و اوضاع سیاسی جهان زده، قدرتمندترین قدرتهای بین المللی را وادار به عقب نشینی کرده و مهر خود را بر این "چرخش"، چه حکم دیوان کیفری و چه به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین، زده است. قدرت و جنبشی جهانی که همه دولتها، از دول مرتجع و فاسد عربی تا متحدین جهانی را زیر فشار خود له کرده است. جنبشی که به این درجه از "چرخش"، به کارت زرد و بازی های دیپلماتیک و بده بستانهای بالایی ها، از سران آمریکا تا سران فاسد الفتج، رضایت نمیدهد. جنبشی که یکسر آن در کرانه باختری و ویرانه های نوار غزه است و سر دیگر آن در واشنگتن، برلین، لندن، پاریس، قاهره، توکیو، بیروت و است. درخواست دادستان دیوان کیفری زیر فشار چند ماهه این جنبش جهانی، که به حق آنرا بعنوان ایزاری در دست قدرتهای غربی، برای تسویه حسابهای سیاسی شان با رقبا و دشمنان شان، محکوم کردند، ممکن شد. این دیوان و دادستان آن برای دفاع از مشروعیت خود، در دوره ای که همه ساختارهای امپراطوری غرب در ابعاد جهانی زیر فشار اعتراض بشریت آزادخواه و متمدن بی اعتبار شده اند، باید دست به اقدامی حداقلی علیه دولت اسرائیل میزد. باید کارت زردی به یکی دو نفر از سران فاشیست دولت اسرائیل میداد تا بتواند از حیات و مشروعیت خود دفاع کند. درخواست دادستان دیوان کیفری نشان داد که در ترازوی قدرت در ابعاد جهانی، کفه ترازو به نفع جنبش جهانی در حمایت از مردم فلسطین، جنبش جهانی که زیر پرچم دفاع از مردم فلسطین و ضدیت با نسل کشی مردم فلسطین، علیه همه مصائب و تباهی جهان امروز ایستاده است، چرخیده است. دلیل "شجاعت" دادستان دیوان کیفری علیه دولت آمریکا و افشاکاری علیه مقام ارشد آن و پیه بی مهربی دولت آمریکا را بر تن زدن، دلیل چرخش های دول غربی و پشت پا گرفتن آنها برای آمریکا، در این واقعیت خوابیده است!

دلیل عر و تیزها و کفرچرانی ها و تهدیدات نتانیاهاو و سایر سران دولت فاشیست اسرائیل، پاره کردن منشور سازمان ملل در نشست رسمی این سازمان، حماس شدن همه از سازمان ملل تا دادگاه لاهه و ... و سنگر گرفتن ریاکارانه زیر سپر آنتی سمیتیسم و سوء استفاده از آن، تماما به خاطر تنگ شدن فضای سیاسی جهان علیه جنایات اسرائیل، و زیر فشار این جنبش، است. جنبشی که علیه فاشیسم و صهیونیسم حاکم در اسرائیل و تمام حامیان جهانی آن است.

پشت این حملات هیستریک و عکس العمل‌های جنون آمیز سران دولت اسرائیل و آمریکا، استیصال و بن بستی عمیق، هراس از پیامدهای آن و آینده ناروشن و تاریک شان خوابیده است. هراس از تاثیر این چرخش بر حکم دادگاه لاهه و محکومیت دولت اسرائیل و سران آن به جرم نسل کشی علیه مردم فلسطین و کشیده شدن پرونده سران دول فحیمه غربی به این دادگاه بعنوان شرکای جرم! هراس از رشد جنبش آزادیخواهانه در اسرائیل علیه نه فقط دولت اسرائیل، که علیه فاشیسم و صهیونیسم، جنبشی که به تدریج جسارت ابراز وجود پیدا کرده و به میدان آمده است! هراس از افول کامل هژمونی آمریکا حتی در غرب و مهمتر از همه هراس از کوتاه نیامدن این جنبش که با پرچم دفاع از فلسطین عملا علیه تعرض به معیشت، تعرض به دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ارزشهای انسانی در غرب به میدان آمده است! هراس از اینکه این جنبش به این سادگی ها به خانه نرود و پس از تسویه حساب با فاشیسم و نسل کشی دولت اسرائیل، جدال خود را با دول خود و علیه ساختارهای اقتصادی و سیاسی در ابعاد کشوری یا جهانی آغاز کند. هراس از جنبش ساختارشکنانه چپ که بر پرچم آن آزادیخواهی و انساندوستی سوسیالیستی حک شده است.

کسوتان جامعه کارگری دل به دریا میزنند؛ تماشایی است: «شورای عالی کار را تضعیف نکنید!»، «حذف شورای عالی کار با واکنش تند کارگران روبرو خواهد شد»، «وزیر کار را برکنار کنند»، «به مجامع جهانی شکایت کنیم»، «مجلس قبول نکند»، «دیوان عدالت اداری...»...

هر کس، با هر قصدی نباید حق داشته باشد درب «شورای عالی کار» را ببندد. این هنبونه در بایگانی خود سوابق مهمی از کثافت ضد کارگری تاریخ معاصر بورژوازی را پنهان دارد. یک پرونده دستمزدهای آن با روایت لاس زدن‌ها، بده بستان‌ها، توطئه و باجگیری برای رسوایی و تخته کردن بی‌زینس یک دوجین وزیر و پیش کسوت و کارشناس و نماینده کفایت کند... حیف است ناله های سوزناک محبوب و صادقی و حبیبی و دار و دسته حضرات شنیده نشود... چشم شعبه آسیا و اقیانوسیه سازمان جهانی کار را باید به ادا و اطوار، حاضر و غایب، مصوبات امضا شده و امضا نشده همکاری اسلامی طرفین بازار کار در ایران روشن کرد!...

در گرماگرم این سینه زنی، حضرات در هر قدم در لیست بلند حقوق کارگری پایمال شده رو به کارگر طلبکارند، منت قانون کار شان تمامی ندارد، برای دیوان عدالت اداری بازار گرمی میکنند و چهره واقعی این خدمتگزاران دولت و کارفرماها را باید در کف کارخانه ها جستجو کرد. آنجا که در فراخوان یک اعتراض کارگری لال میشوند، آنجا که توقعات را با ضرب و زور «اقتصادی است - سیاسی اش نکنید» عقب میرانند و طعمه او باش سرکوبگر میسپارند.

دستمزدها چه میشود؟

برای یک بار هم که شده، حق با وزیر کار است. این بساط را باید بهم زد. «نشخوار» دستمزد در شورای عالی چانه زنی سر از نا کجا آباد در آورده است. اگر «جنگ» است، بهتر است مستقیم به استقبال آن رفت، شیون خانه کارگری جز به تسلیم و خفت به همراه نداشته و ندارد. دستمزدها در شورای عالی کار و با دخالت دلالهای کپک زده به سرنوشتی بهتر از این دچار نمیشد. مزخرفات «چانه زنی» را به عمارت ابوریحان بسپارید. دستمزدها فقط و فقط با دخالت مستقیم توده کارگر رقم میخورد. اجتماع کارگران و اعتصاب آنها، دستمزدها را نمایندگان مستقیم کارگری باید یک جا و در یک نبرد، در مقابل نمایندگان سرمایه و دولت کارگری نقد کنند.

مجمع عمومی فقط چهارده مرکز صنعتی و بیانیه آنها میتواند معرکه جاری را با سرنوشت دیگری جایگزین کند.

در نبرد دستمزدها «شیون» دیگر بس است. نوبت تعیین تکلیف از جانب کارگران است.

کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزبی شما است.

حزب را از آن خود کنید!

در نبرد دستمزدها «شیون» دیگر بس است. نوبت تعیین تکلیف از جانب کارگران است!



مصطفی اسدپور

وقتی سمیه گلپور بر سر بد عهدی وزیر کار در محاسبه حق مسکن در مصوبه دستمزدها تهدید میکند و پای تجدید مذاکرات شورای عالی کار را پیش میکشد، باید اوضاع را جدی تلقی کرد. گلپور تهدید را یکسر به وزارت کار برد و هفت میلیون عضو کانون عالی انجمن های صنفی را هم به رخ کشید.

آتش «معرکه» مصوبه دستمزدهای ۱۴۰۳ هنوز گرم است. وزیر کار در جولان خود علیه دستمزدها و معیشت طبقه کارگر هنوز دست بردار نیست. کمک هزینه مسکن در همان سطح قبلی یعنی ۹۰۰ هزار تومان ابلاغ گردید. این شورای عالی کار با آن «نشخوار» دستمزدی، برای خودش گنج قارون بورژوازی ایران است، انواع «حج» دارد، جلسات ماهانه بس نبود، مذاکرات نیمه سال هم در راه است و انگولک های دستمزدی وزیر و وزارتخانه کار پایان نمیشناسد.

مصوبه دستمزدها در روال عادی چند سال خود فقط در نزدیک خط فقر جولان نداد. دستمزدهای پایه این بار با گستاخی تمام سر بیست میلیون کارگر حداقلی بگیر را زیر آب قرار داد. بزودی با فرو نشستن گرد و خاک اولیه عیان شد که با محاسبه تعداد مشمولین قانون کار اکثریت بزرگ خانواده های کارگری، نه فقط آتیهایی که از نعمت چیزی شبیه به یک شغل محروم هستند، بلکه آن اکثریتی که کمرشان زیر بار چند شغل همزمان خرد است نیز زورشان به تامین حداقل نخواهد رسید.

وزیر کار؟ رئیس جمهور؟ رهبر؟ مجلس؟ کسی به روی خود نیاورد. توپ در زمین ساکنان «ضلع کارگری» قرار داشت. کسی، هیچ کس و هیچ نبرد هر قدر نابرابر هرگز از این درجه فرومایگی، خفت خود خریده، تسلیم و ذلت جان سالم بدر نبرده است. مصوبه دستمزد ۱۴۰۳ حتی برای خانه کارگر گران آمد.

بالاخره میبایست کسی جواب دهد، در این مملکت در وفور بی همتای نهاد و تشکل دولتی و رسمی که سنگ کارگر را به سینه میزنند، منافع و مصالح نظام سرتان را بخورد، نوبت تولید و توسعه و اشتغال آورده‌اید در کدام شهر هرت دنیا رسماً اتحادیه های کارگری زیر بار زیر بار خط فقر میروند و بعد میشود کرکره «معیشت و کرامت انسانی کارگران عزیز» را بالا کشید و به روی خود نیاورد؟ گیرم وزیر کار و دولت ضد کارگر ندیده اید، گیرم قانون کار با افاضات ریاکارانه درباره حقوق اجتماعی طبقه کارگر تازه چشم شما را به حقایق این مملکت باز کرده باشد؛ ... تکلیف چیست؟

«معرکه» در اردوی تشکل های رسمی و قانونی به یک افتضاح بزرگ تبدیل شده است. مطابق آمار رسمی تعداد ۱۴۰۰ تشکل رسمی از شورای اسلامی کارگری، انجمن صنفی، نمایندگی کارگری در ایران اجازه فعالیت دارند فعال هستند، پنج میلیون عضو در انجمنهای صنفی ثبت شده است. خانه کارگر خود را بزرگترین تشکل سراسری مینامد، با یازده اتحادیه، رسماً بخش اعظم مشمولین دستمزدهای جهنمی زیر خط فقر را زیر چتر «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری ایران (خانه کارگر)» خود میگيرد؛ ... پاسخ این غول های «مدافع معیشت کارگران» در پیچ های پنهان در کوچه پس کوچه های ابوریحان تهران و یا زمانیکه در مصاحبه با نشریه داخلی پیش

بر اقلیت حاکم، صف دشمنان مردم، مصیبتی عظیم وارد شده و به عزا و ماتم نشستند. این نظام مهره ای چون رئیس‌ی را از دست داد، کاراکتری که بهترین گزینه برای ایفای نقش در سکاس پایانی حفظ نظام بود. فردی که به عنوان بهترین گزینه برای حفظ اجماع در هسته منقبض شده حاکمیت جمهوری اسلامی، به میدان آوردند. مهره ای که بالاترین درجه از اخلاص و مخلص بودن به رهبری را با خود حمل میکرد. برای این حاکمیت، رئیس‌ی شخصیتی بود با پرونده ای درخشان که از بدو سرکار آمدن بختک جمهوری اسلامی تمام و کمال و بدون هیچ تردید آماده پیشبرد برنامه های متنوع این حاکمیت بود. رئیس‌ی دقیقا همان مهره ای بود که در حفظ این نظام سرسوزنی در طراحی و اجرای هیچ جنایتی تردید نمی کرد و این درجه از عزم و تعهد او به "نظام" حتی مورد تائید و تحسین جناح های مخالف و مختلف درون حکومتی برای ادامه دار کردن بقاء نظام نیز بود. رئیس‌ی با کارنامه ای رنگین و ننگین از تحمیل حاکمیت جمهوری بر مردم در دهه شصت و عضو هیئت رسیدگی و صدور حکم به زندانیان سیاسی بود، داروغه و دادستان نقش آفرین در دوره کشتارهای دهه شصت و نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری بود، دهه ۸۰ به مدت ۱۰ سال معاون اول قوه قضائیه حکومت نمونه ای از پرونده "پربارش" بود و در ادامه خوش خدمتی هایش ریاست دولت در تحولات اخیر در ۱۴۰۱ بود. در سالهای آخر عمر ننگین اش نیز تنها گزینه بود که در صحنه سیاسی انشقاق ها و بهم ریختگی صفوف حاکمین را زیر فرش کند و به اصطلاح استحکام و یکدستی و ثبات را به نمایش بگذارد، البته نه با اتکا به توانایی و صلاحیت سیاسی و ویژگی و اتوریته او حتی در جناح خود، بلکه به یمن حمایت "آقا" و "بیت رهبری" هرچند مایوس و ناموفق، تمامی این آرزوهای شان را با خود به گور برد.

مرگ رئیس‌ی حاکمیت و شرکای سرکوب مردم از جناح های درون حکومتی تا قدرت های منطقه را به سوگواری کشاند و از سوریه و لبنان و عراق و یمن تا پاکستان و چین و روسیه و اتحادیه اروپا و آمریکا تحت نام «به جا آوردن رسم دیپلماتیک» به سوگ نشستند، به اسم همدردی و تسلیت به مردم ایران به حاکمیت پیام فرستادند و برخی عزای عمومی اعلام کردند. برای حاکمیت جایگزینی چنین مهره ای با داشتن این قابلیت ها و خوش خدمتی های مخلصانه حتما دشوار و مرگ او طبیعتا دردناک خواهد بود.

روی دیگر این صحنه اما شادی وصف ناپذیر مردم بود. شادی زندانیانی در زندانی به وسعت ایران از مرگ مخوف ترین زندانبان، شادی صدها هزار خانواده بازمانده از کشتار عظیم دهه شصت، شادی میلیون‌ی از مرگ جانی رده اول «هیئت مرگ» هیئت صدور حکم تیرباران و اعدام بیش از ۱۱۰۰۰ یازده هزار زندانیان سیاسی، جامعه ایران بی دلیل به این فرد جنایتکار لقب «قصاب تهران» را نداده بود. شادی صدها هزار انسان که عزیزترین عزیزانشان و به دستور ابراهیم رئیس‌ی جانیشان گرفته شد، شادی مردم از مرگ جلادی که در حد فاصل سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۳ و در زمان معاون اول قوه قضائیه بودن رئیس‌ی دقیقا تعداد ۴۲۷۱ انسان به دار آویخته شده و اعدام شدند، پایانی ندارد.

چگونه میتوان از طبقه کارگر ایران خواست خوشحال نباشد؟ خوشحالی از مرگ متعرضی که تمام اهرمهای قدرت و فشار را بکار گرفته بود تا با گستاخی هرچه تمام تر تلاش کند «برنامه هفتم توسعه» برنامه ای که کمر به تغییر قوانین کار جمهوری اسلامی گرفته بود تا از این که هست تعرض به سطح معیشت کارگر را خصمانه تر کند، به تصویب برسد، طبیعی ترین و تنها عکس العملی که هر خانواده کارگری میتواند از خود نشان دهد. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش آن جامعه نمی توانند از مرگ پرچمدار تعرض همه جانبه به سطح معیشت و سفره خانواده و کودکانشان شاد نشوند. شادی از مرگ آمر

و مسئول باز گذاشتن دست قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، اوپاش و دستگاه سرکوب برای کشتار، به بند کشاندن، تهدید و تحقیر فعالین زنان، عدالت خواهان، آزادی خواهان، دانشجویان، کارگران و فعالین محیط زیست، از مُحق ترین شادی های میلیون‌ها انسان محبوس در زندان جمهوری اسلامی ست.

کارگران به روشنی میدانند که طراح توطئه "رسیدگی به شکایات کارگران هفت تپه و فولاد" ابراهیم رئیس‌ی قرار داشت. پشت پرده هیاهوی "رسیدگی به شکایات کارگران هفت تپه و فولاد" دستگاه سرکوب رژیم از قوه قضائیه تا اوپاش سپاه و وزارت اطلاعات موج جدیدی از تهدید و احضار و دستگیری فعالین کارگری، فرهنگی، دانشجویی که مبشر آزادی خواهی و منشا اتحاد در صفوف مردم محروم بودند، به بهانه "اقدام علیه امنیت ملی" را به راه انداخته اند. موجی که هدف مستقیم آن مرعوب و خفه کردن صدای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، فعالین کارگری، سوسیالیست‌ها و زنان و مردان برابری طلب است. تعرضی که در اصل «حمله پیشگیرانه» حاکمیت قبل از طوفان است. کرونا در جامعه ایران نه تنها از مردم محروم قربانی می‌گیرد، که همراه خود موجی از بیکاری و فقر را به ارمغان آورده است. صدها هزار نفر به خیل میلیون‌ی بیکاران و گرسنگان جامعه اضافه شده اند و جمهوری اسلامی نه تنها از پذیرش کمترین مسئولیتی در قبال زندگی مردم سرباز زده است که بعلاوه از هم اکنون خطر خیزش‌ها و اعتراضات توده‌ای را بو کشیده و دستگاه‌های قضایی و اطلاعاتی و لشکر جنایتکاران خود را با ریاست رئیس‌ی جلاد جلو انداخته است تا از همین امروز سرکوب این اعتراضات و شورش‌های توده‌ای را تضمین کنند. جامعه ایران نمی تواند از مرگ فرد رده اول دستگاه سرکوب شادمان نشود.

طبیعی است که خبر مرگ قاتلان هزاران نفر، پیر و جوان آن جامعه، در اعتراض به فقر و گرانی و فلاکت و به جرم مطالبه آزادی، امنیت و رفاه که در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ که به رگبار گلوله اوپاش رئیس‌ی ها بسته شدند و جان باختند، باید مسرت بخش باشد. رئیس‌ی در راس دستگاه سرکوبی قرار داشت که تمام ابزارها و امکانات را از دستگاه قضایی و مراکز اطلاعاتی تا سپاه و بسیج و ... برای سرکوب هر نوع مطالبه گری، برای مَهر سکوت زدن بر هر صدای دادخواهی و آزادی خواهی، برای تحمل اختناق بر کل جامعه ایران بسیج کرده و در آماده باش قرار داده بود.

شادی زنان جامعه ایران که تا به امروز مبارزه برای رها شدن از تعرض سنگسار کنندگان، اسیدپاشان، پونس زن ها، تحقیرکنندگان، جانیان و قاتلان شان، برحق ترین شادی بعد از شنیدن خبر مرگ رئیس‌ی دولت ارتجاع است. شادی میلیون‌ها انسان داغ دیده که به جرم آزادی خواهی و برابری طلبی و مطالبه طبیعی ترین و ابتدائی ترین حق زندگی در سال ۱۴۰۱ به دستور رئیس‌ی دولت «ابراهیم رئیس‌ی» به وحشیانه ترین شکل به خاک و خون کشیده شدند، طبیعی ترین و به حق ترین احساس است.

نتیجه مرگ رئیس‌ی برای حاکم و محکوم، زندانی و زندانبان، برای قاتل و مقتول نمیتواند جواب و واکنشی همسان باشد. همانگونه که حاکمین ایران و حکام دنیا برای مرگ جلاد، برای مرگ قاتل آزادی به هم تسلیت گفتند و به عزا نشستند. مردم ایران نیز برحق ترین شاد باش ها و گرم ترین تبریک ها را از به گور پیوسته دشمن برابری طلبی و انسانیت به یکدیگر گفتند و به سرور پرداخته اند. به امید شادی و سعادت پایدار مردم که یکی از پیش شرط هایش نابودی کل حاکمیت جنایتکار اسلامی است.

**آزادی زن معیار آزادی
جامعه است!**

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی

Eutelsat W3A

10721 افقی

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

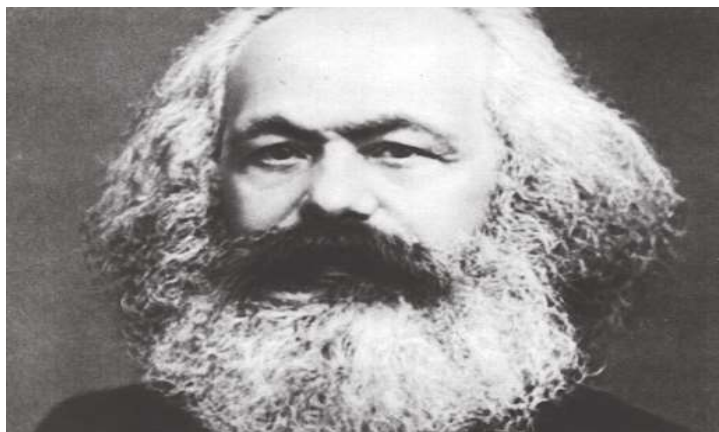
fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

به پیشواز برگزاری هفته منصور حکمت

تلاش برای معرفی منصور حکمت و آشنا کردن تعداد هر چه بیشتری از مردم تشنه آزادی و برابری، با تئوریه‌ها و سیاست‌های حکمت در این دوره و زمانه از اهمیت بسزایی برخوردار است. در ایندوره تحولات عظیمی در شرف وقوع است. بورژوازی در سطح جهانی با بحران و بن بست‌های لاعلاجی روبرو است، نارضایتی از این سیستم و اعتراض به آن به اوج خود رسیده است. نظام سرمایه داری هیچگاه درخور زندگی طبقه کارگر و اکثریت مردم نبوده و با توقع میلیاردها انسان کره خاکی از آزادی و رفاه و امنیت در تناقض ماهوی بوده است، اما این تناقض امروز به نقطه اوج خود رسیده است. در جهان شیخ بازگشت به مارکس، و به انقلاب کارگری به عنوان تنها جواب برای رهایی واقعی بشر در گشت و گذار است. جامعه ایران شاهد تکان‌های عظیم اجتماعی است. از اعتصابات کارگری و اعتراضات و تجمعات گسترده آنها برای رفاه و برابری تا خیزش رادیکال نوینی که در ۱۴۰۱ بنیادهای فکری و ضد انسانی جمهوری اسلامی را درهم کوبید و به لبه پرتگاه نزدیک کرده است، روبرو هستیم. هژمونی کمونیسم حکمت در ایران امروز مشهود است. باید تلاش کرد دامنه این رگه از کمونیسم را هرچه گسترده تر به صفوف طبقه کارگر و نسل جوان و پویای دگرگونی‌های وسیع اجتماعی کشاند. باید تلاش کرد که رهایی سوسیالیستی را با مسلح کردن طبقه کارگر ایران به کمونیسم حکمت نزدیک تر و عملی تر کرد. آشنایی با تاریخ جدال‌های طبقاتی و نقد مارکسیستی از زبان شخصیتی که در دوره معاصر، پرچمدار حزب و کمونیسم پراتیک بوده است و جواب پروبلماتیک‌های دوره خود را در همه تندپیچ‌های مبارزه سیاسی در سطح جهان داد، یک نیاز حیاتی چه در سطح جهان و چه در ایران برای جنبش ماست. بی شک هفته حکمت فقط متعلق به حزب ما نیست. این هفته متعلق به همه کمونیست‌ها، به طبقه کارگر و همه دوستداران حکمت است.



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!